


Investigation of the Liability for the Claimant in Relation to the Damages of the Litigant as a Result of the Garnishment and the Temporary Order

Mahdi Hasanzadeh * Associate prof. of Private Law, Law Faculty,
University of Qom, Qom, Iran

Abstract


The Code of Civil Procedure In Article 120 has announced: the plaintiff is liable for damages to the litigant as a result of garnishment in the event of a final judgment against him, and in Article 323, the liability of the applicant for an interim injunction is determined if the plaintiff fails to file a lawsuit within the legal deadline or the plaintiff's claim be rejected. But the plaintiff's liability in other cases of cancellation of the garnishment or order needs to be reviewed and analyzed. Also, how to analyze the element of fault in each case and how to claim damages and evaluate the legal statements in this regard are issues that is essential to be examined. Regarding the liability or non- liability of the plaintiff and the applicant in the cases of removing the effect of the garnishment and the temporary order, as well as the same or different status of the garnishment and the temporary order in this regard, different and reciprocal views and opinions have been raised. Examination of the subject shows that, in addition to the issuance of a verdict against the plaintiff, in cases of issuance of a final lawsuit and failure to file a lawsuit within the deadline and termination of the garnishment appointment due to protest, fault and liability of the plaintiff is proven. However, in cases of cancellation of the garnishment or order due to rising up the cause of it, withdrawal of the applicant and removing the effect of the order by entrusting security, responsibility of the plaintiff depends on the outcome of the lawsuit.

Keywords: Garnishment, Temporary Order, Cancellation of the Provision, Removing the Effect of the Order, Civil Liability, Fault.

* Corresponding Author: m.hasanzadeh@qom.ac.ir

How to Cite: Hasanzadeh, M. (2022). Investigation of the Liability for the Claimant in Relation to the Damages of the Litigant as a Result of the Garnishment and the Temporary Order. *Private Law Research*, 10(38), 69-95. doi: 10.22054/JPLR.2022.67763.2670

بررسی مسئولیت خواهان نسبت به خسارت‌های طرف دعوا در اثر تأمین خواسته و دستور موقت

مهدی حسن‌زاده *  دانشیار حقوق خصوصی، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی مسئولیت خواهان نسبت به خسارت‌های طرف دعوا در اثر تأمین خواسته در صورت صدور حکم قطعی علیه او و ماده ۳۲۳ مسئولیت متقاضی دستور موقت در صورت عدم اقامه دعوا در مهلت قانونی یا رد ادعای خواهان را مقرر و اعلام کرده است، اما مسئولیت خواهان در سایر موارد لغو تأمین یا دستور، نیاز به بررسی و تحلیل دارد. همچنین چگونگی تحلیل عنصر تقصیر در هر مورد و شیوه مطالبه خسارت و ارزیابی بیان‌های قانونی در این زمینه و وضعیت شباهت و تفاوت‌های این دو نهاد در خصوص موضوع مورد بحث، از مسائل قابل تحلیل و بررسی است. در خصوص مسئولیت یا عدم مسئولیت خواهان و متقاضی در موارد رفع اثر از تأمین خواسته و دستور موقت و همچنین یکسان یا متفاوت بودن وضعیت تأمین خواسته و دستور موقت در این خصوص، دیدگاه‌ها و نظرات مختلف و متقابلی مطرح شده است. بررسی موضوع نشان می‌دهد علاوه بر مورد صدور حکم علیه خواهان، در موارد صدور قرار قاطع دعوا و عدم اقامه دعوا در مهلت مقرر (پس از قرار تأمین) و فسخ قرار تأمین در اثر اعتراض، تقصیر و مسئولیت خواهان محرز است، اما در موارد لغو تأمین یا دستور در اثر مرتفع شدن موجب آن، انصراف متقاضی و رفع اثر از دستور با سپردن تأمین، مسئولیت خواهان بستگی به نتیجه دعوا دارد.

کلیدواژه‌ها: تأمین خواسته، دستور موقت، لغو تأمین، رفع اثر از دستور، مسئولیت مدنی، تقصیر.

مقدمه

قرارهای تأمین خواسته و دستور موقت در موارد صدور رأی علیه خواهان لغو می‌شوند. همچنین اگر خواهان پیش از اقامه دعوا درخواست تأمین یا دستور کرده باشد، در صورتی که ظرف مهلت قانونی اقامه دعوا نکند، تأمین یا دستور به درخواست طرف دعوا لغو می‌شود. در اثنای دادرسی نیز از تأمین و دستور، در اثر مرتفع شدن موجب آن و انصراف متقاضی رفع اثر می‌شود. تأمین خواسته ممکن است در اثر اعتراض خوانده فسخ شود و دستور موقت چه بسا با سپردن تأمین توسط طرف مقابل ملغی شود. همچنین در صورت ختم دعوا با سازش اصحاب دعوا، تأمین و دستور نمی‌تواند باقی بماند. در همه موارد لغو و رفع اثر از تأمین و دستور، این سؤال مطرح است که آیا خواهان و متقاضی مسئول جبران خسارت طرف دعوا در اثر تأمین و دستور هست یا نه؟

قانون آیین دادرسی مدنی نه موارد لغو و رفع اثر از تأمین خواسته و دستور موقت را به‌طور کامل و جامع بیان کرده و نه وضعیت مسئولیت خواهان و متقاضی را در موارد لغو تأمین یا دستور، نسبت به خسارت طرف دعوا؛ بلکه برخی از موارد لغو را در مواد ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۳۱۸، ۳۲۱ و ۳۲۲ و مواردی از مسئولیت را در مواد ۱۲۰ و ۳۲۲ بیان کرده است؛ بنابراین موارد مسئولیت خواهان و متقاضی تأمین خواسته و دستور موقت نسبت به خسارت طرف دعوا در اثر تأمین یا دستور و چگونگی این مسئولیت از جهت ارکان مسئولیت مدنی، به‌ویژه عنصر تقصیر و همچنین چگونگی مطالبه خسارت و نحوه رسیدگی به آن از مباحث مهم این دو نهاد حقوقی است که نیاز به بررسی و تحقیق دارد.

اگرچه در منابع کلی آیین دادرسی مدنی به برخی از فروع و جنبه‌های موضوع مورد بحث در این مقاله اشاراتی شده و در این مقاله نیز این منابع مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرند، ولی این موضوع پیش از این مورد توجه ویژه و متمرکز در یک تحقیق مفصل قرار نگرفته و جوانب مختلف آن به‌نحو مشروح، مورد بررسی قرار نگرفته است. این مطلب و وضعیت ناقص و ناهماهنگ قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص سبب شد این موضوع مورد توجه واقع و در این مقاله سعی شود به بررسی تفصیلی و متمرکز آن پرداخته شود.

این مقاله در پی بررسی این فرضیه است که در مواردی که در دعوی اصلی، رأی - اعم از حکم و قرار قاطع دعوا- به ضرر خواهان صادر می‌شود و همچنین مواردی که

خواهان در مهلت قانونی اقامه دعوا نمی‌کند و در صورتی نیز که با اعتراض خواننده معلوم می‌شود خواهان به ناحق، تأمین خواسته گرفته است، می‌توان تقصیر خواهان را محرز دانست و او را مسئول شناخت. در موارد لغو تأمین یا دستور در اثر مرتفع شدن جهت یا انصراف متقاضی و همچنین رفع اثر از دستور موقت با سپردن تأمین توسط طرف مقابل، به صرف لغو تأمین یا دستور نمی‌توان خواهان را مسئول دانست، بلکه لازم است تا تعیین تکلیف دعوای اصلی صبر شود و نتیجه دعوا تعیین‌کننده مسئولیت یا عدم مسئولیت خواهان است. در موارد ختم دعوا به سازش نیز تقصیر و مسئولیت خواهان را نمی‌توان محرز دانست.

با توجه به این که مهم‌ترین مورد لغو قرار تأمین خواسته و دستور موقت، صدور رأی به ضرر خواهان و متقاضی است و مطالب مربوط به مسئولیت خواهان در این مورد گسترده است، در این مقاله در قسمت نخست به بررسی مسئولیت خواهان در این مورد از موارد لغو تأمین خواسته و دستور موقت پرداخته می‌شود و در قسمت دوم، مسئولیت خواهان و متقاضی در سایر موارد لغو تأمین خواسته و دستور موقت، بررسی می‌شود.

۱. مسئولیت متقاضی در صورت لغو تأمین خواسته و دستور موقت با صدور رأی علیه خواهان

نتیجه دادرسی ممکن است محکومیت خواننده و اثبات حق خواهان نباشد، بلکه گاه خواهان با شکست در دعوا مواجه و رأی به ضرر او صادر می‌شود. صدور رأی به ضرر خواهان ممکن است به صورت حکم علیه خواهان یا صدور هر یک از قرارهای قاطع دعوا باشد. مسئولیت خواهان در هر یک از این حالت‌ها قابل بررسی است.

۱-۱. مسئولیت در صورت صدور حکم علیه خواهان

با توجه به تنوع حالت‌های صدور حکم علیه خواهان، تحلیل تقصیر و مسئولیت خواهان و همچنین تحلیل دو رکن دیگر مسئولیت مدنی؛ یعنی خسارت و رابطه سببیت و بررسی شیوه مطالبه خسارت و چگونگی رسیدگی دادگاه در هر یک از حالت‌های صدور حکم به محکومیت خواهان ضروری است.

۱-۱-۱. تحلیل تفصیر خواهان در انواع حکم علیه خواهان

در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. حق مطالبه خسارت خوانده در صورت «رأی قطعی به بطلان دعوا یا عدم اثبات حق برای خواهان»، مقرر و اعلام شده است. در خصوص عبارت «رأی قطعی به بطلان دعوا یا عدم اثبات حق برای خواهان» گفته شده، حکم بطلان دعوا با حکم عدم اثبات حق برای خواهان متفاوت است و حکم بطلان دعوا در جایی است که بی‌حقی خواهان بر دادگاه ثابت می‌شود، اما حکم عدم اثبات حق برای خواهان در موردی صادر می‌شود که خواهان نمی‌تواند ادله کافی و معتبر برای اثبات ادعای خود ارائه کند و با عدم کفایت ادله خواهان، دادگاه حکم به عدم اثبات حق خواهان صادر می‌کند.^۱ این دیدگاه منطقی و قابل قبول است و به نظر می‌رسد قانون‌گذار این تعابیر را با در نظر گرفتن معانی خاص آن به کار برده است. این حقیقت قابل انکار نیست که در دادرسی دو حالت متمایز قابل تشخیص است؛ حالتی که با دفاع و دلایلی که خوانده ارائه می‌کند، بی‌اعتباری ادعا و ادله خواهان و بی‌حقی او ثابت می‌شود و حالت دیگر که به خاطر ضعف یا فقدان ادله خواهان، او نمی‌تواند ادعای خود را اثبات کند، اگرچه ممکن است در واقع حق داشته باشد. در هر دو حالت حکم به ضرر خواهان صادر می‌شود. بطلان دعوا در معنای دقیق ناظر به حالت نخست است که بی‌حقی خواهان ثابت می‌شود و در حالت دوم، بهتر است از به کار بردن تعبیر و اصطلاح «بطلان دعوا» خودداری شود و با همان عنوان «عدم اثبات حق برای خواهان»، حکم صادر شود و به نظر می‌رسد قانون‌گذار به این دقت‌ها و تفاوت‌ها توجه کرده است. البته گفته شده در رویه محاکم به این حالت‌ها و تفاوت آنها توجه نمی‌شود و با تسامح، در هر دو حالت حکم با عنوان «ابطال دعوا» صادر می‌شود.^۲

یکی از استادان دادرسی مدنی منظور از «رأی به بطلان دعوا» در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. را «حکم به بی‌حقی خواهان» و منظور از «عدم ثبوت حق برای خواهان» در این ماده را مواردی که خواهان با صدور قرار، با شکست مواجه می‌شود، معرفی کرده است.^۳ این

۱. مهاجری، علی، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، (تهران: فکرسازان، ۱۳۹۰)، ص ۲۸۹ - مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، (تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۹)، ص ۸۸ - خالقیان، جواد، تأمین خسارت احتمالی، (تهران: مهاجر، ۱۳۸۵)، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲. ر.ک. خالقیان، همان، ص ۱۴۳.

۳. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد ۳، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۹)، صص ۴۳۳ و ۴۵۸.

دیدگاه از این جهت که منظور از «رأی به بطلان دعوا» را «حکم به بی‌حقی خواهان» معرفی کرده قابل تأیید است، اما از این جهت که منظور از «عدم ثبوت حق برای خواهان» را موارد صدور قرار علیه خواهان شناخته است، قابل انتقاد است؛ زیرا نخست با ادامه ماده مورد بحث که اصطلاح «حکم قطعی» را به کار برده و به خوبی نشان‌دهنده این است که منظور از «رأی قطعی» در ابتدای ماده نیز «حکم قطعی» است، سازگار نیست؛ دوم در این دیدگاه به حالتی که به خاطر ضعف یا فقدان ادله خواهان، حقی برای او ثابت نمی‌شود، توجه نشده و عبارت «حقی برای او به اثبات نرسد» که ظاهر در همین حالت است، به معنایی دور و خلاف ظاهر آن تفسیر شده است.

در خصوص حالت صدور حکم به بی‌حقی خواهان، دو وضعیت قابل تصور است؛ در وضعیت نخست، علاوه بر اثبات بی‌حقی خواهان، این مطلب نیز بر دادگاه ثابت و محرز می‌شود که خواهان بر بی‌حقی خود آگاه بوده است و با علم به بی‌حقی، درخواست تأمین خواسته و اقامه دعوا کرده است؛ وضعیت دیگر این است که صرفاً بی‌حقی خواهان ثابت می‌شود و علم خواهان به بی‌حقی خود محرز نمی‌شود.

در حقوق مسئولیت مدنی، به موجب نظریه تقصیر، مبنای مسئولیت مدنی تقصیر است و به عنوان اصل، پذیرفته شده است که هرکس در گروهی خطاهای خویش است و باید زیان ناشی از تقصیر خود را جبران نماید.^۱ بر این اساس تحلیل مسئولیت خواهان نسبت به جبران خسارت خواننده در اثر توقیف اموال، در وضعیتی که خواهان محکوم به بی‌حقی می‌شود و بر دادگاه محرز می‌شود که خواهان علم به بی‌حقی خود داشته است، کار دشواری نیست؛ زیرا در چنین وضعیتی به خوبی آشکار است که خواهان رفتاری نامتعارف داشته است و به این ترتیب، تقصیر او محرز و مسلم است و در این حالت تردیدی در مسئولیت خواهان نسبت به خسارت‌های خواننده - اعم از خسارت‌های اصل دعوا و خسارت‌های تأمین خواسته - وجود ندارد. ماده ۵۱۵ ق. آ. د. م. نیز - در بیان مسئولیت خواهان نسبت به خسارت‌های دادرسی خواننده، اعلام کرده است: «خواننده نیز می‌تواند خسارتی که عمداً از طرف خواهان با علم به غیرمحقق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید». در خصوص مسئولیت خواهان نسبت به خسارت‌های خواننده که از تأمین خواسته

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، جلد ۱ (ضمان قهری)، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران،

حاصل شده هم قابل استناد است. عبارت این ماده به گونه‌ای است که علاوه بر خسارت‌های ناشی از اقامه دعوا علیه خواننده، خسارت‌های حاصل از تأمین خواسته را نیز در بر می‌گیرد؛ چون این خسارت‌ها هم از فروعات و لوازم دعوا است.

گاهی خواهان محکوم به بی‌حقی می‌شود، ولی علم او به بی‌حقی خود محرز نمی‌شود یا خواهان بدون اثبات بی‌حقی و به دلیل عدم کفایت ادله و عدم اثبات حق، محکوم می‌شود. در چنین حالت‌هایی تحلیل مسئولیت خواهان نسبت به خسارت خواننده در اثر تأمین خواسته نیاز به بررسی و تأمل دارد. منشأ تردید و بحث این است که در این وضعیت ها - به خصوص در حالت اخیر - خلاف متعارف شناختن رفتار خواهان در درخواست تأمین خواسته دشوار است. ظاهر ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. این است که در همه موارد محکوم شدن خواهان، او مسئول خسارت‌های خواننده در اثر تأمین خواسته است. این برخلاف ماده ۵۱۵ ق. آ. د. م. است که عبارت آن ظهور در مسئولیت خواهان نسبت به خسارات دادرسی خواننده دارد، صرفاً در حالتی که خواهان محکوم به بی‌حقی می‌شود و علم او به بی‌حقی خود نیز محرز است.

همین ملاحظات سبب شده است که یکی از استادان حقوق دادرسی مدنی فرض تقصیر خواهان در موارد صدور حکم محکومیت او را از ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. برداشت کرده^۱ و نویسنده دیگر از این ماده فرض تقصیر تخلف‌ناپذیر و مسئولیت نوعی خواهان در صورت محکومیت را استنباط کرده است.^۲

اگر توجه کنیم که نقض قانون سبب تحقق تقصیر و مقصرانه شناخته شدن رفتار فرد است، می‌توانیم از ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. چگونگی تحقق تقصیر خواهان در توقیف اموال خواننده را برداشت کنیم. توضیح این که توقیف اموال دیگران، امری ممنوع و خلاف قاعده است و اصل این است که کسی نتواند اموال دیگران را توقیف کند، اما قانون در مواردی به دلایل منطقی (به صورت استثنایی) اجازه این کار را داده است که یکی از مهم‌ترین موارد، تأمین خواسته است. ظاهر ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. چنین است که خواهان در صورت محکوم شدن، مسئول خسارت‌های خواننده در اثر تأمین خواسته است؛ از این حکم می‌توان برداشت کرد که حق توقیف اموال طرف در قالب تأمین خواسته، منوط و مشروط به عدم

۱. شمس، عبدالله، پیشین، ص ۴۲۹.

۲. خالقیان، جواد، پیشین، ص ۱۴۱.

محکومیت خواهان در اصل دعوا است. در مقابل اثبات حق خواهان در اصل دعوا، اقدام خواهان در توقیف اموال طرف را توجیه و عمل او را از حالت مقصرانه بودن خارج می‌کند؛ بنابراین وقتی خواهان در اصل دعوا نمی‌تواند حق خود را ثابت کند و محکوم می‌شود، مشخص است که حقی بر توقیف اموال طرف نداشته و اقدام او نقض قاعده کلی منع توقیف اموال دیگران است و به همین خاطر عمل او همراه با تقصیر محسوب می‌شود. عبارت «حقی برای او به اثبات نرسد» در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. نیز تأییدی بر این مطلب است که از نظر قانون‌گذار عدم اثبات حق خواهان، موجب مسئولیت او نسبت به خسارت‌های ناشی از تأمین خواسته است و در مقابل اثبات حق خواهان در اصل دعوا، عامل رهایی او از چنین مسئولیتی است.

در صورتی که حکم قطعی که به نفع یا ضرر خواهان صادر شده است، مورد شکایت (فرجام خواهی، اعاده دادرسی یا اعتراض شخص ثالث) واقع شود و در اثر شکایت نقض شود، حکمی که پس از نقض حکم قبلی صادر می‌شود، معیار مسئول بودن یا نبودن خواهان نسبت به خسارت‌های خوانده در اثر تأمین خواسته است. پس اگر خواهان به موجب حکم قطعی محکوم‌له واقع شود، اما در اثر شکایت طرف دعوا، این حکم نقض شود و حکم قطعی مجدد به ضرر خواهان صادر شود، خواهان مسئول خسارت‌های خوانده در اثر تأمین خواسته خواهد بود. در مقابل نیز اگر خواهان با حکم قطعی محکوم شود و خسارت خوانده در اثر تأمین را جبران کند، اما از حکم مذکور شکایت کند و آن را نقض کند، خسارت پرداخت شده باید به خواهان برگردانده شود.

از طرف دیگر توقیف اموال خوانده، مستلزم ضرر و خسارت خوانده است. تحمیل این خسارت‌ها بر خوانده در صورت محکوم شدن او عادلانه و منطقی است، اما در موارد صدور حکم به محکومیت خواهان حتی اگر بی‌حقی خواهان ثابت نشود، تحمیل این خسارت‌ها بر خوانده منطقی و عادلانه نیست و لازم است جانب خوانده ترجیح داده شود و تحمیل خسارت‌ها بر خواهان که با اقدام خود چنین خسارت‌هایی را به بار آورده، شایسته‌تر و عادلانه‌تر است. بر همین اساس است که قانون‌گذار در اقامه دعوا، جانب خوانده را ترجیح داده و در ماده ۱۱ ق. آ. د. م. به عنوان قاعده، دعوا را در صلاحیت دادگاه محل اقامتگاه خوانده قرار داده است.

قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۳۲۳، متقاضی دستور موقت را در صورت رد ادعای خواهان، مسئول جبران خسارتی که طرف دعوا در اجرای دستور موقت متحمل شده، شناخته است. عبارت «رد ادعای خواهان» در این ماده شامل همه حالت‌های محکوم شدن خواهان می‌شود؛ بنابراین همان تحلیل‌هایی که در خصوص مسئولیت خواهان نسبت به خسارت‌های تأمین خواسته در حالت‌های مختلف صدور حکم علیه خواهان، مطرح شد در دستور موقت نیز قابل طرح است.

۱-۱-۲. لزوم اثبات ضرر و رابطه سببیت

در حقوق مسئولیت مدنی برای مطالبه خسارت، علاوه بر اثبات تقصیر و فعل زیان‌بار، اثبات ضرر و رابطه سببیت بین ضرر و فعل زیان‌بار نیز لازم است.^۱ بر این اساس برای مطالبه خسارت ناشی از تأمین خواسته یا دستور موقت از خواهان یا متقاضی دستور، علاوه بر تقصیر این شخص، ورود خسارت و رابطه سببیت نیز لازم است احراز شود؛ زیرا مسئولیت مدنی در این موارد نیز تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی است^۲ و قانون‌گذار حکم خاصی که متقاضی خسارت در این موارد را از اثبات ورود خسارت یا رابطه سببیت معاف نماید وضع نکرده است. لزوم اثبات ضرر در آرای قضایی نیز مورد تأکید و تأیید واقع شده است.^۳ حکم قابل انتقاد تبصره ۳ ماده ۲۲۵ ق. آ. د. م. سابق (مصوب ۱۳۱۸) نیز که مقرر کرده بود: «در صورتی که قرار تأمین اجرا شده و مدعی در اصل دعوی به موجب رأی نهائی محکوم به بی‌حقی شده وجه تودیع شده بابت خسارت تأمین محکوم‌له پرداخت می‌شود»، در قانون آیین دادرسی مدنی کنونی (مصوب ۱۳۷۹) حذف شده است.

با وجود این بعضی از حقوق‌دانان اعلام کرده‌اند رویه دادگاه‌ها این است که برای دادن مبلغ سپرده شده به متقاضی خسارت، کارشناس تعیین نمی‌کنند، بلکه با احراز اصل خسارت، حکم به خسارت تا مبلغ سپرده شده صادر می‌کنند. این صاحب‌نظران چنین رویه‌ای را قابل دفاع اعلام کرده‌اند، اما چنین مطلبی قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ زیرا نخست در قانون مستندی برای چنین عملکردی یافت نمی‌شود، دوم این مطلب منطقی به نظر

۱. کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۴۴۹.

۲. شمس، عبدالله، پیشین، ص ۴۵۹ - خالقیان، جواد، پیشین، ص ۱۳۸ و ۲۰۰.

۳. دادنامه شماره ۲۷۵۰۰۲۲۳۷۰۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۸ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، رک. پژوهشگاه

قوه قضاییه، سامانه ملی آرای قضایی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4516>

نمی‌رسد، چون از نظر این بحث، فرقی بین این که خسارت کمتر یا بیشتر از مبلغ سپرده شده باشد وجود ندارد، پس همان‌طور که اگر خسارت بیشتر باشد، مقدار بیشتر قابل مطالبه است، در صورت کمتر بودن هم باید همان مقدار خسارت، ملاک و قابل مطالبه باشد. دوم در صورتی که خسارت وارد شده به طرف دعوا کمتر از تأمین سپرده شده باشد، دادن تمام تأمین سپرده شده به طرف دعوا، مستلزم این است که بخشی از این مال بدون این که خسارت به طرف دعوا وارد شده باشد به او پرداخت شود که توجیه منطقی ندارد.

۱-۱-۳. شیوه مطالبه خسارت و رسیدگی و اتخاذ تصمیم دادگاه

در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. مقرر شده است: «خوانده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، خسارتی را که از قرار تأمین به او وارد شده است با تسلیم دلایل به دادگاه صادرکننده قرار مطالبه کند. مطالبه خسارت در این مورد بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی صورت می‌گیرد. مفاد تقاضا به طرف ابلاغ می‌شود تا چنانچه دفاعی داشته باشد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با دلایل آن را عنوان نماید. دادگاه در وقت فوق‌العاده به دلایل طرفین رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید؛ این رأی قطعی است. در صورتی که خوانده در مهلت مقرر مطالبه خسارت ننماید وجهی که بابت خسارت احتمالی سپرده شده به درخواست خواهان به او مسترد می‌شود». همان‌طور که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار برای مطالبه خسارت ناشی از تأمین خواسته به موجب این ماده، مزایای متعددی قرار داده است که عبارت‌اند از: ۱- عدم نیاز به تقدیم دادخواست، ۲- عدم پرداخت هزینه دادرسی، ۳- عدم رعایت تشریفات دادرسی، ۴- قطعی بودن رأی صادره، ۵- صلاحیت دادگاه صادرکننده قرار تأمین خواسته و ۶- باقی ماندن خسارت احتمالی در توقیف برای استیفای خسارت خوانده از آن. این مزایا جنبه استثنایی دارند و برخلاف قواعد دادرسی است؛ زیرا قاعده این است که دعاوی مدنی با تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی، اقامه و با رعایت تشریفات دادرسی رسیدگی می‌شوند و احکام صادره، قابل تجدیدنظر هستند. دعوا نیز باید در دادگاهی اقامه شود که بر اساس مواد ۱۱ به بعد ق. آ. د. م. صلاحیت دارد. توقیف اموال اشخاص و بقای توقیف هم دلیل و مستند خاص لازم دارد. عدم نیاز به دادخواست و عدم پرداخت هزینه دادرسی و صلاحیت دادگاه صادرکننده قرار تأمین خواسته به این دلیل است که مطالبه خسارت ناشی از تأمین امری مستقل از دعوای اصلی نیست، بلکه مانند خود تأمین خواسته، از

فروعات دعوی اصلی است. عدم رعایت تشریفات دادرسی و قطعی بودن حکم صادره (علاوه بر دلیل یادشده)، مبتنی بر لزوم تعیین تکلیف سریع‌تر به خاطر بقای توقیف خسارت احتمالی است. بقای توقیف خسارت احتمالی نیز لازمه طبیعی و منطقی این نهاد است، چون با صدور حکم قطعی به ضرر خواهان، زمان استفاده از خسارت احتمالی فرا می‌رسد و آزاد شدن خسارت احتمالی با صدور حکم قطعی به ضرر خواهان، مستلزم نقض غرض و بی‌فایده شدن آن می‌شود و هدف خسارت احتمالی، منتفی می‌گردد.

ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. آزاد شدن و استرداد وجهی که به‌عنوان خسارت احتمالی سپرده شده، در صورت عدم مطالبه خسارت در مهلت مقرر را به صراحت بیان کرده است، اما تصریحی در خصوص وضعیت سایر امتیازات در صورت مطالبه خسارت پس از مهلت مقرر ندارد، ولی روشن است در صورتی که ظرف مهلت قانونی مطالبه خسارت نشود، دلیلی برای باقی بودن امتیازات یادشده وجود ندارد و خواننده‌ای که مطالبه خسارت را به تأخیر می‌اندازد استحقاق حمایت ندارد.

مهلت مقرر در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. برای استفاده از مزایایی است که در این ماده بیان شده است^۱ که مهم‌ترین آن، حفظ خسارت احتمالی سپرده شده و ادامه توقیف آن به نفع خواننده است، اما به هیچ‌عنوان اثر این مهلت، این نیست که پس از آن دیگر خواننده نتواند خسارت ناشی از تأمین خواسته را مطالبه کند، بلکه خواننده همچنان حق مطالبه خسارت دارد، ولی خواننده در مطالبه پس از مهلت مقرر، از مزایای ماده یادشده برخوردار نیست، بلکه خسارت احتمالی سپرده شده، مسترد می‌گردد و خواننده می‌تواند طبق قواعد عمومی با تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی و با رعایت تشریفات دادرسی مطالبه خسارت کند.

این سؤال مطرح است که اگر پس از مهلت مقرر، خواننده مطالبه خسارت کند و هنوز خسارت احتمالی سپرده شده مسترد نشده باشد، آیا با وجود مطالبه خسارت، باید خسارت احتمالی مسترد شود یا مطالبه خسارت مانع استرداد خسارت احتمالی می‌شود؟ اطلاق ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. اقتضا دارد که در صورت عدم مطالبه خسارت در مهلت مقرر، خسارت احتمالی مسترد شود، حتی اگر خواننده پس از مهلت مطالبه خسارت نماید، اما اگر بدون

۱. حیاتی، علی عباس، کلیات آیین دادرسی مدنی، (تهران: میزان، ۱۳۹۴)، ص ۳۰۷ - یوسف‌زاده، مرتضی، آیین دادرسی مدنی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴)، ص ۲۹۵.

این که ممانعت یا تأخیر نامتعارفی در استرداد خسارت احتمالی شده باشد، پیش از استرداد خسارت احتمالی، خواننده مطالبه خسارت نماید، منطقی نیست که بر استرداد خسارت احتمالی اصرار شود، بلکه سزاوار است با انعطاف از تأخیر اندک خواننده، چشم‌پوشی شود. سؤال دیگر این است که آیا مزایا و مهلت مقرر در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. مخصوص مواردی است که خواهان با سپردن خسارت احتمالی درخواست تأمین خواسته کرده است. همچنین مواردی را که به موجب بندهای «الف»، «ب» و «ج» ماده ۱۰۸ ق. آ. د. م. خواهان می‌تواند بدون سپردن خسارت احتمالی درخواست تأمین خواسته نماید، شامل می‌شود؟ گفته شده ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. اختصاص به مواردی دارد که قرار تأمین خواسته با دریافت خسارت احتمالی از خواهان صادر شده، اما اگر قرار تأمین بدون خسارت احتمالی و به استناد سایر بندهای ماده ۱۰۸ ق. آ. د. م. صادر شده باشد، همچنین برای مطالبه خسارت بیشتر از مقدار خسارت احتمالی، خواننده لازم است بر اساس قواعد عمومی اقامه دعوا کند.^۱ همچنین استدلال شده که حکم مقرر در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. استثنایی است و قدر متیقن آن صورتی است که خسارت احتمالی سپرده شده باشد؛ بنابراین در مواردی که خسارت احتمالی سپرده نشده است باید قواعد عمومی مطالبه خسارت مراعات شود،^۲ اما یکی از استادان حقوق دادرسی مدنی ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. را جز در بخش پایانی آن، عام و مطلق دانسته که ترتیب مطالبه خسارت ناشی از اجرای قرار تأمین را در همه موارد بیان می‌کند؛ بنابراین در مواردی که بدون سپردن خسارت احتمالی، قرار تأمین خواسته صادر شده باشد نیز خواننده می‌تواند با همان شیوه سریع و ساده مقرر شده در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. مطالبه خسارت کند.^۳

به نظر می‌رسد اطلاق ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. موارد صدور قرار تأمین خواسته، بدون سپردن خسارت احتمالی و همچنین مطالبه خسارت بیش از خسارت احتمالی را دربرمی‌گیرد. در تأیید این مطلب می‌توان گفت خسارت احتمالی خصوصیتی ندارد که اختصاص حکم این ماده به موارد سپردن خسارت احتمالی و مطالبه خسارت به همان میزان

۱. مهاجری، علی، (۱۳۸۹)، پیشین، ص ۹۰ و ۹۱؛ مهاجری، علی، (۱۳۹۰)، پیشین، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۲. زراعت، عباس، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، (تهران: ققنوس، ۱۳۸۹)، ص ۳۳۵ - خالقیان، جواد، پیشین، ص ۱۶۲.

۳. شمس، عبدالله، پیشین، ص ۴۵۹.

را اقتضا کند، بلکه قانون‌گذار به این دلیل که خسارت ناشی از قرار تأمین خواسته مانند خود تأمین خواسته از فروعات دعوی اصلی است، مطالبه چنین خسارتی را تسهیل کرده است و چنین مبنایی اختصاص به موارد سپردن خسارت احتمالی و مطالبه خسارت محدود به میزان خسارت احتمالی ندارد. ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. شبیه ماده ۵۱۵ آن قانون است که به موجب تبصره «۱» آن، مطالبه خسارت دادرسی توسط خواهان یا خوانده در اثناء و در ضمن دادرسی نیاز به دادخواست ندارد.

در خصوص دستور موقت ماده ۳۲۴ ق. آ. د. م. اعلام کرده است: «در خصوص تأمین اخذشده از متقاضی دستور موقت یا رفع اثر از آن، چنانچه ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی نهایی، برای مطالبه خسارت طرح دعوا نشود، به دستور دادگاه از مال مورد تأمین رفع توقیف خواهد شد». قانون‌گذار در بیان اثر مهلت مقرر در این ماده فقط به حفظ مال مورد تأمین اکتفا کرده است و سایر موارد تصریح شده در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. در تأمین خواسته، در ماده ۳۲۴ در خصوص دستور موقت بیان نشده‌اند و تلقی این است که با توجه به عدم تصریح قانون به مواردی که جنبه استثنایی دارد، لازم است قواعد عمومی مراعات شود؛ بنابراین مطالبه خسارت ناشی از دستور موقت، لازم است با تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی و با رعایت تشریفات دادرسی انجام شود^۱ و دعوا لازم است در دادگاه صالح اقامه شود^۲ و حکم صادره با رعایت مقررات، قابل شکایت است،^۳ اما چنین تفاوت عمده‌ای در مقایسه با تأمین خواسته مورد انتقاد واقع شده^۴ و منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هر آنچه که مبنای ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. است و مزایای موضوع آن ماده در تأمین خواسته را اقتضا دارد، در دستور موقت هم قابل تصور است و تفاوتی از جهت موضوع و مبنا به ذهن نمی‌رسد که چنین تفاوت جدی در احکام را توجیه نماید. این ناهماهنگی‌های آشکار ناشی از عدم دقت لازم قانون‌گذار و نداشتن سیاست تقنینی هماهنگ است و قابل انتقاد

۱. کریمی، عباس؛ پرتو، حمیدرضا، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، (تهران: میزان، ۱۳۹۰)، ص ۶۶ - مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، ص ۱۵۵ - یوسف‌زاده، مرتضی، پیشین، ص ۳۰۹.

۲. زراعت، عباس، پیشین، ص ۷۳۱.

۳. خالقیان، جواد، پیشین، ص ۲۰۷.

۴. همان، ص ۲۰۶.

است. برای تعدیل این وضعیت چه بسا بتوان با استناد به وحدت ملاک مواد ۱۲۰ و ۳۲۴ ق. آ. د. م. حکم ماده ۱۲۰ را در دستور موقت هم جاری دانست. تفاوت دیگر مواد ۱۲۰ و ۳۲۴ در مهلت مقرر در این دو ماده است که در ماده ۱۲۰، بیست روز و در ماده ۳۲۴، یک ماه بیان شده است و دلیلی که این تفاوت را توجیه کند، به ذهن نمی‌رسد و به نظر می‌رسد این مورد هم حاصل عدم توجه قانون‌گذار به وضعیت‌های یکسان و مشابه - که قانون‌گذاری و احکام هماهنگ را اقتضا دارد - در قانون‌گذاری است. نکته قابل توجه دیگر این که در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. مهلت مطالبه خسارت از تاریخ ابلاغ حکم قطعی و در ماده ۳۲۴ ق. آ. د. م. مهلت مطالبه خسارت از تاریخ ابلاغ رأی نهایی اعلام شده است. بر این اساس برخلاف این که قانون‌گذار در تأمین خواسته، صدور حکم قطعی به محکومیت خواهان را کافی برای مسئولیت او نسبت به خسارت‌های خوانده در اثر تأمین خواسته دانسته است، در دستور موقت چنین حکمی را کافی ندانسته و نهایی شدن آن را نیز لازم دانسته است.

از حکم ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. - قطعی بودن حکم علیه خواهان را کافی دانسته است برای مطالبه خسارت ناشی از تأمین خواسته - انتقاد شده به این که ممکن است حکم قطعی، در مرحله فرجام و با حکم نهایی نقض شود، در حالی که خسارت احتمالی به خوانده پرداخت شده و استرداد آن مشکل و غیرعملی است.^۱ در مقابل حکم ماده ۳۲۴ که در صورت صدور رأی نهایی علیه خواهان اجازه مطالبه خسارت به طرف دعوا داده است، موجه‌تر شناخته شده است^۲ و همچنین حکم تبصره ۳ ماده ۲۲۵ ق. آ. د. م. سابق (مصوب ۱۳۱۸) که همین وضعیت را در تأمین خواسته مقرر کرده بود، ترجیح داده شده است.^۳ با وجود این برخی از حقوق‌دانان قید «نهایی» در ماده ۳۲۴ را معادل «حکم قطعی» دانسته‌اند.^۴ به نظر می‌رسد تفاوت احکام مقرر در مواد ۱۲۰ و ۳۲۴ در تأمین خواسته و دستور موقت در این خصوص نیز منطقی و موجه نیست و دلیلی که با وجود یکسان بودن وضعیت در

۱. همان، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۲۰۶.

۳. مهاجری، علی، (۱۳۸۹)، پیشین، ص ۹۳.

۴. همان، ص ۱۵۹ - زراعت، عباس، پیشین، ص ۷۳۱ - حیاتی، علی عباس، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، (تهران: میزان، ۱۳۹۰)، ص ۵۵۲.

این دو نهاد، این تفاوت را توجیه کند به ذهن نمی‌رسد. در خصوص این دو حکم متفاوت که در این دو ماده مقرر شده، حکم ماده ۱۲۰ با قواعد سازگارتر است؛ زیرا قطعی بودن احکام مستلزم لازم‌الاجرا بودن آن و ترتیب آثار بر آن است و قاعده این است که طرق فوق‌العاده شکایت از آراء، مانع ترتیب اثر دادن به حکم قطعی نباشد، مگر در جایی که ضرورتی جدی چنین مطلبی را اقتضا کند. البته این احتمال وجود دارد که حکم قطعی در اثر شکایت فوق‌العاده نقض شود و لازم شود آثار مترتب‌شده بازگردانده شود و در بازگرداندن چنین آثاری مشکلاتی ایجاد شود، اما چنین احتمال و خطری در خصوص اثر اصلی حکم قطعی - که اجرای آن است - نیز وجود دارد، در حالی که مطابق با قاعده حکم قطعی اجرا می‌شود و موارد منع یا توقف اجرای حکم قطعی در اثر فرجام‌خواهی از آن جنبه استثنایی دارد (ماده ۳۶۸ ق. آ. د. م.).

از طرف دیگر محکومیت قطعی خواهان، مستلزم مسئولیت او در برابر طرف دعوا است و مانند این است که شخصی در دعوای مسئولیت مدنی با حکم قطعی، محکوم به پرداخت خسارت می‌شود. همان‌طور که احتمال نقض حکم قطعی، مانع اجرای حکم قطعی مسئولیت مدنی شخص محکوم‌علیه نمی‌شود، احتمال نقض حکم محکومیت خواهان نیز نباید مانع مسئول شناخته شدن خواهان و جبران خسارت ناشی از تأمین خواسته و دستور موقت شود.

۱-۲. مسئولیت در صورت صدور قرار به ضرر خواهان

در حالت صدور قرار قاطع دعوا نیز لازم است عنصر تقصیر خواهان و شیوه مطالبه خسارت خوانده، تحلیل و بررسی شود.

۱-۲-۱. تحلیل مسئولیت

در صورتی که رسیدگی به دعوا با صدور حکم خاتمه پیدا نکند؛ بلکه پرونده با صدور یکی از قرارهای قاطع دعوا (قرارهای ردّ دادخواست، ابطال دادخواست، ردّ دعوا، عدم استماع دعوا و سقوط دعوا) بسته شود، این سؤال مطرح است که آیا خواهان، نسبت به خسارت‌هایی که از تأمین خواسته یا دستور موقت به طرف دعوا وارد شده، مسئولیت دارد؟

برخی از حقوق دانان ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. را شامل قرارها هم دانسته اند.^۱ همچنین ماده ۳۲۳ ق. آ. د. م. شامل قرارها شناخته شده است.^۲ در دیدگاه مقابل، شمول ماده ۱۲۰ بر قرارها پذیرفته نشده^۳ و گفته شده قانون‌گذار مطالبه خسارت را منوط به شکست قطعی خواهان در دعوا کرده است و مفهوم آن این است که منتفی شدن دعوا به علت‌های دیگر چنین حقی را ایجاد نمی‌کند.^۴ در نشست قضات ضمن اظهار مخالفت با شمول ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. بر موارد صدور قرار اعلام شده؛ در موارد صدور قرار ابطال دادخواست، چنانچه خوانده مدعی ورود خسارت باشد بر اساس قواعد عام آیین دادرسی مدنی رسیدگی به این ادعا، مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی و رعایت تشریفات دادرسی است.^۵

قانون آیین دادرسی مدنی وضعیت مسئولیت یا عدم مسئولیت متقاضی تأمین خواسته یا دستور موقت در مواردی که تأمین یا دستور با صدور قرار قاطع دعوا لغو می‌شود را به صراحت بیان نکرده است؛ بنابراین این مطلب نیاز به بررسی و تحلیل دارد. همین وضعیت در خصوص بیشتر موارد لغو تأمین یا دستور نیز وجود دارد؛ زیرا قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۱۲۰ و ۳۲۳، موارد محکومیت خواهان به بطلان دعوا یا عدم اثبات حق برای او (ماده ۱۲۰ در تأمین خواسته) و عدم اقامه دعوا در مهلت و رد ادعای خواهان (ماده ۳۲۳ در دستور موقت) را موجب مسئولیت متقاضی تأمین یا دستور، اعلام کرده و در سایر موارد لغو تأمین یا دستور، سکوت کرده است.

در خصوص شمول ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. بر موارد صدور قرارهای قاطع دعوا به ضرر خواهان، اگرچه کلمه «رأی» در ابتدای این ماده، زمینه این استدلال را فراهم می‌کند که گفته شود عبارت «یا حقی برای او به اثبات نرسد»، در این ماده، شامل صدور قرار قاطع دعوا به ضرر خواهان نیز می‌شود، چون در موارد صدور قرار نیز حقی برای خواهان اثبات نمی‌شود، اما کلمه «حکم» که در ادامه این ماده آمده است، مانع چنین استدلالی است؛ زیرا از طرفی

۱. شمس، عبدالله، پیشین، صص ۴۳۳ و ۴۵۸ - زراعت، عباس، پیشین، ص ۳۳۵ - خالقیان، جواد، پیشین، ص ۱۴۳.

۲. خالقیان، جواد، همان، ص ۲۰۳.

۳. مهاجری، علی، (۱۳۸۹)، پیشین، ص ۹۰ - مهاجری، علی، (۱۳۹۰)، پیشین، ص ۲۸۹.

۴. یوسف‌زاده، مرتضی، پیشین، ص ۲۹۴.

۵. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، پیشینه رویه قضایی ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، (تهران:

مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۶)، ص ۳۴۰.

این کلمه می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که منظور قانون‌گذار از کلمه «رأی» در ابتدای ماده، «حکم» بوده است، از طرف دیگر کلمه «حکم» در ادامه این ماده را نمی‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که شامل قرار هم بشود.

از این نظر وضعیت در ماده ۳۲۳ ق. آ. د. م. آسان‌تر است؛ زیرا در این ماده کلمه «حکم» به کار نرفته است، بلکه از عبارت «ادعای خواهان رد شود» استفاده شده که قابل تفسیر گسترده است، به نحوی که بتواند صدور قرار قاطع دعوا به ضرر خواهان را نیز دربرگیرد. علاوه بر این که در ماده ۳۲۴ ق. آ. د. م. نیز فقط کلمه «رأی» به کار رفته است که شامل قرار هم می‌شود. به این ترتیب مسئولیت خواهان نسبت به خسارت‌های ناشی از دستور موقت، در موارد صدور قرار قاطع دعوا به ضرر خواهان را می‌توان از مواد ۳۲۳ و ۳۲۴ ق. آ. د. م. استنباط کرد.

با توجه به تحلیلی که پیش از این در خصوص تقصیر و مسئولیت متقاضی تأمین خواسته و دستور موقت ارائه شد، می‌توان مسئولیت خواهان نسبت به خسارت‌های ناشی از تأمین خواسته و دستور موقت در موارد صدور قرار قاطع دعوا به ضرر خواهان را محرز دانست؛ زیرا تأمین یا دستوری که خواهان به نفع خود دریافت می‌کند و به موجب آن اموالی را که در اختیار دیگری است توقیف می‌کند یا در اعمال او به شکل امر یا نهی دخالت می‌کند، در شرایط معمولی مجاز نیست و خلاف قواعد حقوقی است، اما در شرایط خاصی برای جلوگیری از ضرر و رفع نگرانی موجه خواهان، قانون‌گذار این حق و اختیار را به خواهان داده است، ولی این حق منوط و مشروط به این است که در اصل دعوا، رأی علیه خواهان صادر نشود، در غیر این صورت معلوم می‌شود که خواهان حقی بر این کار نداشته و مرتکب تخلف و تقصیر شده است.

بر این اساس در موارد خاتمه یافتن دعوا با صدور قرار قاطع دعوا به ضرر خواهان، با صدور چنین رأیی علیه خواهان، تخلف و تقصیر او در تأمین یا دستوری که گرفته است آشکار می‌شود و او باید مسئول خسارت‌هایی که از تأمین یا دستور به طرف دعوا وارد شده است، شناخته شود.

این تحلیل در قرار سقوط دعوا جدی‌تر است؛ زیرا صرف‌نظر از بند ۶ ماده ۸۴ ق. آ. د. م. که اعتبار امر مختوم را مربوط به احکام دانسته است، قرار سقوط دعوا با توجه به ماهیت و موضوع آن که سقوط دعوا است، مستلزم عدم امکان طرح مجدد دعوا است و با صدور

چنین قراری، با منتفی و معدوم شدن دعوا، امکان طرح مجدد دعوا و رسیدگی به آن منتفی است و از این نظر شبیه صدور حکم است، اما در سایر قرارهای قاطع دعوا، با توجه به امکان اقامه مجدد دعوا این احتمال وجود دارد که خواهان مجدداً طرح دعوا نماید و چه بسا حکم به نفع او صادر شود و حق خود را ثابت نماید. با توجه به این تفاوت حتی ممکن است گفته شود در خصوص سایر قرارهای قاطع دعوا (غیر از قرار سقوط دعوا) نمی‌توان خواهان را در تأمین یا دستوری که درخواست کرده بود مقصر و مسئول دانست، اما این مطلب را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا صدور حکم به نفع خواهان در دعوایی که مجدداً اقامه شده، سبب نقض قراری که در دعوی قبلی به ضرر او صادر شده، نمی‌شود. علاوه بر این که چنین مطلبی می‌تواند موجب سوءاستفاده شود و خواهان به صورت مکرر اقدام به اقامه دعوا نماید و هربار مال طرف را توقیف نماید و هربار با استرداد دادخواست یا دعوا، مانع صدور حکم دادگاه شود و به این ترتیب برای مدت بسیار طولانی، اموال طرف را توقیف کند و زیان‌های چند برابر بر او وارد کند؛ بنابراین می‌توان گفت خواهان فقط در دادرسی که منتهی به صدور حکم به نفع او شده، مسئول خسارت‌های ناشی از تأمین خواسته یا دستور موقت نیست. تنها استثنای این مطلب جایی است که مالی که توقیف شده، مورد ادعای خواهان بوده و در دادرسی‌های بعدی، خواهان مالکیت خود را اثبات کند که در این صورت با اثبات مالکیت خواهان، معلوم می‌شود که پیش از آن، مالی را توقیف کرده که مال خود او بوده و بدیهی است که مالک را نمی‌توان به خاطر توقیف مال خود در برابر شخص دیگر که مالک نیست مسئول شناخت. حتی اگر بپذیریم که در صورت صدور حکم به نفع خواهان در دعوایی که مجدداً پس از صدور قرار به ضرر او اقامه می‌شود، او را از مسئولیت ناشی از تأمین یا دستوری که در دعوی قبلی - منتهی به صدور قرار قاطع دعوا به ضرر خواهان شده - معاف می‌کند، این مطلب نمی‌تواند مانع مسئول شناختن خواهان در زمان صدور این قرارها به ضرر او شود؛ زیرا از یک سو اقامه دعوی بعدی احتمالی است و چه بسا خواهان هیچ‌وقت مجدداً اقامه دعوا نکند و از سوی دیگر احتمال اقامه مجدد و اثبات حق خواهان در آن مانند احتمال شکایت فوق‌العاده از حکم قطعی محکومیت خواهان و نقض آن حکم است و همان‌طور که قانون‌گذار در ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. احتمال شکایت فوق‌العاده از حکم قطعی محکومیت خواهان و نقض آن حکم را مانع مسئولیت خواهان با صدور حکم قطعی به ضرر او نشناخته است، احتمال اقامه مجدد دعوا و اثبات حق خواهان در آن نباید مانع مسئولیت خواهان با

صدور قرار قاطع دعوا به ضرر او شود. بدیهی است همان‌طور که در صورت نقض حکم محکومیت خواهان در اثر شکایت فوق‌العاده، خسارتی که پرداخته است باید استرداد شود، در صورت اقامه مجدد دعوا و اثبات حق خواهان، خسارتی که او با صدور قرار قاطع دعوا به ضرر خود پرداخته است، مسترد می‌شود.

علاوه بر این که نه فقط احتمال اقامه مجدد دعوا و اثبات حق خواهان در آن مانع مسئول شناختن او در صورت صدور قرار قاطع دعوا نمی‌شود، بلکه اگر در فاصله کمی پس از صدور قرار قاطع دعوا و پیش از مطالبه خسارت خوانده یا پرداخت خسارت خواهان مجدداً اقامه دعوا کند، این اقامه مجدد دعوا مانع مطالبه خسارت خوانده و مسئول شناختن خواهان با صدور قرار قاطع دعوا نمی‌شود، همان‌طور که اقدام خواهان به شکایت فوق‌العاده از حکم قطعی علیه خود نمی‌تواند مانع مطالبه خسارت خوانده و مسئول شناختن خواهان نسبت به خسارت ناشی از تأمین شود.

۱-۲-۲. شیوه مطالبه خسارت

با توجه به کلمه «رای» در ماده ۳۲۴ ق. آ. د. م. که شامل حکم و قرار می‌شود، شیوه مطالبه خسارت ناشی از دستور موقت در صورت صدور قرار قاطع به ضرر خواهان، همانند موارد صدور حکم علیه خواهان است، اما در خصوص شیوه مطالبه خسارت ناشی از تأمین خواسته در صورت صدور قرار قاطع به ضرر خواهان، اگر ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. را شامل قرار بدانیم شیوه مطالبه خسارت در صورت صدور قرار مانند چگونگی مطالبه خسارت در صورت صدور حکم علیه خواهان و به شرح مقرر در این ماده است، اما اگر ماده ۱۲۰ را شامل قرار ندانیم - همان‌طور که ظاهر کلمه «حکم» در این ماده، همین اقتضا را دارد - در این صورت وضعیت چگونگی مطالبه خسارت در حالت صدور قرار در مقایسه با صدور حکم باید بررسی شود.

به نظر می‌رسد حتی اگر ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. را شامل قرار ندانیم ناچاریم به استناد وحدت ملاک حکم این ماده را به حالت صدور قرار هم تسری داد؛ زیرا علت‌هایی که برای حکم ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. پیش از این بیان شد، در حالت صدور قرار هم وجود دارد و از این نظر تفاوتی بین صدور حکم و صدور قرار به نظر نمی‌رسد و عدم اجرای حکم ماده ۱۲۰ در مورد قرار، به نتایج غیرمنطقی می‌انجامد. نهایت این که به دلیل عدم تصریح قانون‌گذار شایسته

است دادگاه در قراری که صادر می‌کند اعلام نماید؛ خواننده بیست روز مهلت دارد مطالبه خسارت نماید در غیر این صورت خسارت احتمالی سپرده شده مسترد خواهد شد. این سؤال مطرح است که اگر پس از صدور قرار قاطع دعوا و با مطالبه خواننده، خواهان خسارت ناشی از تأمین خواسته یا دستور موقت را پرداخت، اما در اقامه مجدد دعوا حکم به مالکیت خواهان بر مالی که توقیف کرده بود صادر شود، شیوه استرداد خسارت پرداخت شده، چگونه است؟ یکی از نویسندگان حقوق دادرسی مدنی در صورت صدور حکم به نفع خواهان، اقامه دعوا توسط خواهان برای استرداد خسارت را لازم دانسته است.^۱ همین نویسنده در جای دیگر اعلام کرده است، در صورت اثبات حق خواهان در اثر شکایت فوق‌العاده از حکم محکومیت، خواهان برای پس گرفتن خسارتی که به خواننده پرداخت شده نیازی به اقامه دعوا ندارد.^۲

به نظر می‌رسد در نگاه ابتدایی چنین به ذهن می‌رسد که با توجه به این که قانون‌گذار در این خصوص حکم خاصی وضع نکرده است، لازم است خواهان برای استرداد خسارتی که به خواننده پرداخت کرده است، بر اساس قواعد عمومی اقامه دعوا کند، اما این مطلب منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا خسارت پرداخت شده و لزوم استرداد آن در صورت صدور حکم به مالکیت خواهان بر مال توقیف شده، امری مشخص است که نیاز به رسیدگی مستقل و مفصل ندارد. علاوه بر این که این موضوع از فروع دعاوی اصلی است و بخشی از خسارات خواهان را تشکیل می‌دهد که به استناد ماده ۵۱۵ ق. آ. د. م. می‌تواند در ضمن دادرسی و بدون تقدیم دادخواست آن را مطالبه کند.

۲. مسئولیت متقاضی در سایر موارد لغو تأمین خواسته و دستور موقت

در خصوص بررسی مسئولیت خواهان در سایر مواردی که بدون این که رأی به ضرر خواهان صادر شود، تأمین خواسته یا دستور موقت لغو می‌شود. مورد عدم اقامه دعوا در مهلت قانونی وضعیت خاص خود را دارد که بررسی جداگانه آن را می‌طلبد. دسته‌ای نیز شامل مرتفع شدن موجب تأمین یا دستور، انصراف متقاضی و رفع اثر از دستور با سپردن تأمین، وضعیتی هماهنگ و یکسان دارند که لازم است با هم بررسی شوند. موارد فسخ تأمین در اثر اعتراض

۱. مهاجری، علی، (۱۳۸۹)، پیشین، ص ۹۳.

۲. مهاجری، علی، (۱۳۹۰)، پیشین، ص ۲۹۰.

خواننده و لغو تأمین یا دستور با سازش اصحاب دعوی اصلی نیز لازم است جداگانه بررسی شوند.

۱-۲. مسئولیت متقاضی در صورت عدم اقامه دعوا در مهلت قانونی

قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۳۲۳ به صراحت متقاضی دستور موقت را در صورت عدم اقامه دعوا مطابق ماده ۳۱۸ آن قانون مسئول جبران خسارت طرف دعوا در اثر اجرای دستور موقت اعلام کرده است. همین حکم در ماده ۷۸۵ ق. آ. د. م. سابق (مصوب ۱۳۱۸) آمده بود و یکی از استادان حقوق دادرسی مدنی از این حکم چنین برداشت کرده بود که قانون متقاضی دستور موقت را که در مهلت قانونی اقامه دعوا نکرده، در اصل بی‌حق دعوا فرض کرده است.^۱ یکی از نویسندگان نیز در شرح ماده ۳۲۳ ق. آ. د. م. اعلام کرده است قانون‌گذار در دو حالتی که در این ماده بیان شده، فرض تقصیر تخلف‌ناپذیر کرده و خواهان نمی‌تواند اظهار کند که اگر اقامه دعوا می‌کرد، پیروز می‌شد و دادگاه نیز حتی اگر ادعای خواهان را با توجه به دلایل و مدارک مسلم بدانند، نمی‌تواند خواهان را از مسئولیت معاف کند.^۲ در مقابل گفته شده در موارد ماده ۳۲۳ ق. آ. د. م. تقصیر خواهان باید اثبات شود؛ بنابراین اگر خواهان در خارج از مهلت قانونی اقامه دعوا کند و حکم به نفع او صادر شود، خواننده حق مطالبه خسارت ندارد.^۳

در خصوص مسئولیت خواهان نسبت به خسارت ناشی از تأمین خواسته، در صورت عدم اقامه دعوا در مهلت قانونی، قانون آیین دادرسی مدنی سکوت کرده است. با وجود این یکی از استادان حقوق دادرسی مدنی با این استدلال که در این حالت حقی برای خواهان اثبات نشده است، خواهان را مسئول خسارت خوانده در اثر تأمین اعلام کرده است.^۴ یکی از نویسندگان نیز اعلام کرده است در صورت عدم اقامه دعوا در مهلت قانونی چون رأی قطعی مبنی بر بی‌حقی خواهان یا بطلان دعوی او صادر نشده، دادگاه می‌تواند به خواهان ابلاغ کند اگر ظرف مدت معینی اقامه دعوا نکند، در صورت مطالبه خسارت توسط خواننده،

۱. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۱، (جلد ۱ و ۲ در یک مجلد)، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۱)، ص ۴۳۵.

۲. خالقیان، جواد، پیشین، ص ۲۰۲.

۳. زراعت، عباس، پیشین، ص ۷۳۰.

۴. شمس، عبدالله، پیشین، ص ۴۳۳.

دادگاه به آن رسیدگی خواهد کرد. این نویسنده اقامه دعوی خواهان پس از مهلت قانونی را در هر حال مانع رسیدگی دادگاه به مطالبه خسارت خوانده تا تعیین تکلیف دعوی اصلی دانسته است.^۱

به نظر می‌رسد از نظر این موضوع نیز وضعیت تأمین خواسته و دستور موقت یکسان است و تفاوتی بین این دو نهاد، از این نظر وجود ندارد^۲ و تفاوت بیان قانون‌گذار قابل انتقاد است و علتی که این تفاوت بیان را توجیه کند به ذهن نمی‌رسد؛ بنابراین با وجود سکوت قانون نمی‌توان خواهان را در صورت عدم اقامه دعوا در مهلت قانونی مسئول خسارت تأمین شناخت؛ زیرا خواهانی که پیش از اقامه دعوا تأمین خواسته یا دستور موقت گرفته است، بر اساس قانون (مواد ۱۱۲ و ۳۱۸ ق. آ. د. م.) وظیفه داشته است در مهلت مقرر اقامه دعوا کند و عدم اقامه دعوا تخلفی است که می‌تواند رکن تقصیر و عمل زیان‌بار در اخذ تأمین یا دستور و مسئولیت مدنی خواهان را فراهم کند.

البته مسئولیت خواهان در صورت عدم اقامه دعوا در مهلت قانونی مطلق و تخلف‌ناپذیر نیست؛ بنابراین در صورتی که خواهان با اقامه دعوا پس از مهلت ثابت نماید مالی که توقیف کرده بود، مال خود او بوده، خسارتی که به خوانده پرداخت کرده، باید مسترد شود و با اثبات مالکیت خواهان بر آن مال خوانده نه فقط حقی بر خسارت ندارد، بلکه در مقابل خواهان (مالک) مسئول است.

اما اگر مالی که توقیف کرده عین خواسته نباشد، بلکه معادل آن از اموال خوانده باشد، اثبات حق خواهان در دعوی که پس از مهلت اقامه کرده، مسئولیت او نسبت به خسارت خوانده را از بین نمی‌برد؛ زیرا با سپری شدن مهلت و عدم اقامه دعوا، توقیف یادشده برطرف می‌شود و چنین توقیفی در هر حال بی‌اساس و لغو بوده است، مگر این که خواهان در زمانی اندک پس از مهلت و پیش از تصمیم دادگاه در لغو تأمین یا دستور، اقامه دعوا نماید که در چنین وضعیتی بهتر است دادگاه با اغماض از این تأخیر اندک، از لغو تأمین یا دستور خودداری کند و با بقای تأمین یا دستور مسأله مسئولیت خواهان هم منتفی می‌شود و مسئولیت او بستگی به نتیجه دعوی اقامه شده خواهد داشت.

۱. خالقیان، جواد، پیشین، ص ۱۴۶.

۲. همان، ص ۲۰۴.

اگر با وجود عدم اقامه دعوا در مهلت قانونی خواننده درخواست لغو تأمین یا دستور نکند و دادگاه به دلیل عدم درخواست خواننده لغو تأمین یا دستور را اعلام نکند، خواهان مسئول خسارت ناشی از ادامه تأمین یا دستور پس از مهلت اقامه دعوا نخواهد بود.^۱

در خصوص چگونگی مطالبه خسارت در صورت عدم اقامه دعوا در مهلت قانونی قانون‌گذار هم در تأمین خواسته و هم در دستور موقت سکوت کرده است، اما ملاک مواد ۱۲۰ و ۳۲۴ ق. آ. د. م. در این حالت هم وجود دارد و به استناد «وحدت ملاک»، حکم این مواد به این حالت قابل تسری است؛ بنابراین در صورتی که خواننده ظرف بیست روز از ابلاغ لغو تأمین خواسته یا یک ماه از ابلاغ رفع اثر از دستور موقت مطالبه خسارت نکند، خسارت احتمالی به خواهان مسترد می‌شود.

۲-۲. مسئولیت متقاضی در موارد لغو تأمین خواسته یا دستور موقت با مرتفع

شدن موجب آن یا با انصراف متقاضی یا با سپردن تأمین

در صورتی که تأمین خواسته یا دستور موقت در اثر مرتفع شدن جهت آن یا به خاطر انصراف متقاضی لغو شود یا دستور موقت با سپردن تأمین مرتفع شود یا با تبدیل مال، از مالی که قبلاً تأمین شده است رفع توقیف شود، متقاضی تأمین یا دستور را به صرف لغو تأمین یا دستور با عوامل ذکر شده نمی‌توان مسئول خسارت ناشی از تأمین یا دستور شناخت؛ زیرا در هیچ‌یک از این موارد به صرف لغو تأمین یا دستور، تخلفی در دریافت تأمین یا دستور نمی‌توان به متقاضی نسبت داد؛ بنابراین تقصیر متقاضی محرز نیست؛ به علاوه این موارد در حالی است که دعوای اصلی در جریان است و نتیجه دعوا به صورت صدور رأی علیه خواهان یا خواننده، تقصیر یا عدم تقصیر خواهان در اخذ تأمین یا دستور را مشخص و ثابت خواهد کرد؛ بنابراین در این موارد طرف دعوا به صرف لغو تأمین یا دستور نمی‌تواند مطالبه خسارت کند و باید تا پایان رسیدگی و صدور رأی در اصل دعوا صبر کند. این مطلب در خصوص لغو تأمین خواسته در اثر مرتفع شدن موجب آن یا صرف نظر کردن خواهان از ادامه اجرای قرار تأمین مورد تأیید یکی از نویسندگان واقع شده است.^۲

۱. مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، ص ۱۵۴ - خالقیان، جواد، پیشین، ص ۲۰۳.

۲. خالقیان، جواد، همان، ص ۱۴۵.

عدم مسئولیت متقاضی تأمین خواسته یا دستور موقت به صرف لغو تأمین یا دستور در اثر مرتفع شدن جهت یا انصراف متقاضی یا سپردن تأمین و منوط بودن مسئولیت به صدور رأی به ضرر خواهان در دعوای اصلی ملازمه دارد، با این که خسارت احتمالی اخذ شده از متقاضی تأمین یا دستور مسترد نشود و همچنان در توقیف بماند و برخلاف آنچه که گفته شده،^۱ ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. اقتضای خلاف این مطلب را ندارد؛ زیرا این ماده صرفاً وضعیت خسارت احتمالی در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان را بیان کرده و هیچ دلالتی بر انحصار بقای خسارت احتمالی به حالت مقرر در این ماده ندارد.

اما این اشکال به ذهن می‌رسد که دادگاه در اخذ خسارت احتمالی و تعیین مقدار آن، حالت متعارف که همان ادامه تأمین خواسته یا دستور موقت تا پایان دادرسی دعوای اصلی است و خسارتی که در اثر تأمین یا دستور در این مدت بر طرف دعوا وارد می‌شود را در نظر می‌گیرد، در حالی که از زمان لغو تأمین یا دستور، خسارت طرف دعوا ادامه نمی‌یابد و اضافه نمی‌شود؛ بنابراین ادامه توقیف تمام خسارت احتمالی عادلانه نیست. برای رفع این اشکال منطقی است که دادگاه به درخواست متقاضی تأمین یا دستور، به موضوع رسیدگی کند و اگر مقدار خسارت احتمالی سپرده شده را به نحو آشکاری بیشتر از خسارت وارد شده به طرف دعوا تشخیص داد، مقدار مازاد را مسترد نماید.

۲-۳. مسئولیت در موارد لغو تأمین یا دستور با فسخ قرار یا سازش

اگر در رسیدگی به اعتراض خوانده، بر دادگاه ثابت شود که شرایط صدور قرار تأمین خواسته وجود نداشته است و قرار تأمین برخلاف قانون صادر شده و در نتیجه دادگاه قرار تأمین را فسخ نماید، اگر دادگاه مرتکب اشتباه و تقصیر نشده باشد و صدور قرار در اثر اظهارات و ارائه اطلاعات و ادله خلاف واقع خواهان باشد، خواهان مسئول خسارتی است که از تأمین به طرف مقابل وارد شده است.

در خصوص چگونگی مطالبه خسارت در این صورت نیز می‌توان به وحدت ملاک ماده ۱۲۰ ق. آ. د. م. استناد کرد و بر این اعتقاد بود که شیوه مطالبه خسارت در این مورد مانند مورد صدور حکم قطعی علیه خواهان است؛ بنابراین خوانده می‌تواند ظرف بیست روز از

۱. زراعت، عباس، پیشین، ص ۳۳۲.

ابلاغ فسخ قرار تأمین، با شرایط ماده ۱۲۰ مطالبه خسارت کند، در غیر این صورت خسارت احتمالی به خواهان مسترد می‌شود.

در یکی از دادنامه‌های صادره در خصوص مطالبه خسارت ناشی از اجرای دستور موقت^۱، پس از رفع اثر از آن در اثر اعتراض به دستور موقت، مسئولیت متقاضی دستور موقت نسبت به خسارت طرف مقابل که در اثر اجرای دستور موقت وارد شده را پذیرفته است و جریان رسیدگی به دعوا در داوری را مانع این مسئولیت نشناخته و استدلال و کلای متقاضی دستور موقت مبنی بر مبتنی بودن مسئولیت بر نتیجه رسیدگی به اصل دعوا و مشخص شدن آن را پذیرفته است.^۲

اگر دعوا با سازش اصحاب دعوا خاتمه یابد، چون رأی علیه خواهان صادر نشده است و چه بسا اگر دادرسی ادامه پیدا می‌کرد، حکم به نفع او صادر می‌شد، به هیچ نحوی نمی‌توان تقصیری به خواهان در درخواست تأمین خواسته یا دستور موقت نسبت داد؛ بنابراین در چنین حالتی خواهان را نمی‌توان مسئول خسارت‌های خوانده در اثر تأمین یا دستور دانست. با وجود این اگر طرفین در توافق سازش، نسبت به خسارات مورد بحث نیز توافقی داشته باشند، لازم است بر همان اساس عمل کنند.^۳

نتیجه

قانون آیین دادرسی مدنی تکلیف مسئولیت خواهان یا متقاضی در هر یک از موارد لغو تأمین خواسته یا دستور موقت، نسبت به خسارت‌های طرف دعوا در اثر تأمین یا دستور را مشخص نکرده است و صرفاً در مواد ۱۲۰ و ۳۲۳، حکم برخی حالت‌ها (محکومیت خواهان در دعوا در تأمین خواسته و رد ادعای خواهان یا عدم اقامه دعوا در مهلت قانونی در دستور موقت) را بیان کرده است. با بررسی‌ها و تحلیل‌هایی که در این مقاله انجام گرفت، مشخص شد که در مواردی که دادرسی با صدور رأی به ضرر خواهان به اتمام می‌رسد - اعم از این که حکم علیه خواهان صادر شود یا پرونده با قرار قاطع دعوا، بسته شود - تقصیر خواهان در گرفتن تأمین یا دستور با صدور رأی علیه او ثابت و محرز می‌شود و او مسئول خسارت‌هایی که از

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۰۲۷۵ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۸ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۲. ر.ک. پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه ملی آرای قضایی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4516>

۳. خالقیان، جواد، پیشین، ص ۱۴۷.

تأمین یا دستور به طرف دعوا وارد شده خواهد بود. همچنین در مواردی که خواهان پیش از اقامه دعوا درخواست تأمین خواسته یا دستور موقت کرده و در مهلت قانونی اقدام به اقامه دعوا نکرده، خودداری او از اقامه دعوا در مهلت، تقصیر و مسئولیت او را در گرفتن تأمین یا دستور ثابت و محرز می‌کند.

در مواردی که تأمین یا دستور در اثنای دادرسی در اثر مرتفع شدن موجب آن یا انصراف خواهان لغو شود یا از دستور با سپردن تأمین رفع اثر شود و همچنین در مورد تبدیل تأمین که با توقیف مال جایگزین، از مال توقیف شده قبلی رفع توقیف می‌شود، به صرف لغو تأمین یا دستور و رفع توقیف، نمی‌توان تقصیری به خواهان نسبت داد و لازم است تا تعیین نتیجه دعوا صبر شود، اما اگر در اثر اعتراض طرف دعوا مشخص شود که خواهان به ناحق و با اظهار و ارائه ادله خلاف واقع، قرار تأمین خواسته دریافت کرده است، در این صورت نیز تقصیر و مسئولیت خواهان محرز است. در صورت پایان یافتن دعوا با سازش، به دلیل عدم صدور رأی علیه خواهان، تقصیر او در دریافت قرار تأمین خواسته و دستور موقت محرز نمی‌شود و نمی‌توان او را مسئول خسارت‌های تأمین یا دستور دانست.

در خصوص چگونگی مطالبه خسارت نیز اگرچه حکم مواد ۱۲۰ و ۳۲۴ ق. آ. د. م. در مورد صدور حکم (ماده ۱۲۰ در تأمین خواسته) یا رأی (ماده ۳۲۴ در دستور موقت) علیه خواهان است، اما ملاک این مواد در همه موارد دیگری نیز که خواهان مسئول خسارت طرف دعوا در اثر تأمین یا دستور شناخته می‌شود، وجود دارد.

در مجموع مشخص گردید که وضعیت دو نهاد تأمین خواسته و دستور موقت در خصوص موضوع مورد بحث تا حدود زیادی هماهنگ و یکسان است و تفاوت‌های اندکی در قانون وجود دارد که برخی از آن‌ها محل اشکال و ایراد است و نمی‌توان دلیلی منطقی برای آن بیان کرد. بر این اساس لازم است قانون‌گذار در هر دو نهاد تأمین خواسته و دستور موقت به نحو یکسان و هماهنگی مسئولیت خواهان و متقاضی در صورت صدور رأی قطعی علیه خواهان و همچنین در صورت عدم اقامه دعوا در مهلت مقرر را اعلام کند، همچنین مبتنی بودن مسئولیت خواهان بر محکومیت در دعوی اصلی در صورت لغو تأمین خواسته یا دستور موقت در اثر رفع موجب آن یا انصراف متقاضی و عدم مسئولیت در صورت خاتمه یافتن دعوا با سازش طرفین را بیان نماید.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mahdi Hasanzadeh



<http://orcid.org/0000-0002-3851-4689>

منابع

- پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه ملی آرای قضایی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4516>
- حیاتی، علی عباس، کلیات آیین دادرسی مدنی، (تهران: میزان، ۱۳۹۴).
- حیاتی، علی عباس، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، (تهران: میزان، ۱۳۹۰).
- خالقیان، جواد، تأمین خسارت احتمالی، (تهران: مهاجر، ۱۳۸۵).
- زراعت، عباس، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، (تهران: ققنوس، ۱۳۸۹).
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد ۳، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۹).
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، جلد ۱ (ضمان قهری)، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲).
- کریمی، عباس؛ حمیدرضا، پرتو، آیین دادرسی مدنی. جلد ۳، (تهران: میزان، ۱۳۹۰).
- متین‌دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی ف جلد ۱ و ۲ (در یک مجلد)، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۱).
- مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، پیشینه رویه قضایی ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۶).
- مهاجری، علی، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، (تهران: فکرسازان، ۱۳۹۰).
- مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۲ و ۳، (تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۹).
- یوسف‌زاده، مرتضی، آیین دادرسی مدنی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴).

استناد به این مقاله: حسن‌زاده، مهدی. (۱۴۰۱). بررسی مسئولیت خواهان نسبت به خسارت‌های طرف دعوا در اثر

تأمین خواسته و دستور موقت. پژوهش حقوق خصوصی، ۱۰(۳۸)، ۶۹-۹۵. doi:

10.22054/JPLR.2022.67763.2670



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.